

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۵، بخش ۳

### اول پادشاهان ۱۹-۲۰، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خداوند، بار دیگر، دقیقاً همانطور که پیامبر گفته بود، برای اخاب با لطف عمل می‌کند. و مسئله شخصیت و ماهیت خداوند در این رهایی دوم روشن‌تر می‌شود، زیرا مشاوران آرامی گفتند، خب، می‌دانید چرا آن نبرد را باختیم؟ به این دلیل بود که ما در تپه‌های سامره، در آن منطقه کوهستانی، می‌جنگیدیم و بدیهی است که یهوه خدای تپه‌ها است. بنابراین دفعه بعد، بیایید در دشت‌ها بجنگیم، و یهوه در آنجا قدرتی نخواهد داشت.

خب، البته، یهوه خدای تپه‌ها نیست. او خدای جهان است. بنابراین، یک بار دیگر، مسئله این است که یهوه کیست. این مسئله در کوه کرمل مطرح بود.

این مسئله بیرون دروازه‌های سامره بود. اکنون این مسئله در دشت‌های افیق، که در شرق دریای جلیل قرار دارد، مطرح است. این سؤالی است که من و شما باید پرسیم.

این یک سوال بی‌پایان است: یهوه کیست؟ یهوه در زندگی شما کیست؟ یهوه در زندگی من کیست؟ آیا او آن من «است؟ آیا او منبع تمام هستی، کردار و افکار ماست؟ یا او یک پای خرگوش، یک طلسم» خوش‌شانسی، کسی است که باید برای مواقع اضطراری در کشتو نگه داشت؟ یهوه کیست؟ این سوال برای اخاب بود. این سوال برای اسرائیل در آن روزها بود. این سوالی است که در این بخش میانی کتاب پادشاهان مطرح می‌شود.

یک بار دیگر، به انگیزه خدا از انجام این کار در آیه ۲۸ نگاه کنید. حال، این بار توجه کنید، این مرد خداست. پس شاید این ایلیا باشد.

حالا، مرد خدا آمد و به پادشاه اسرائیل گفت: «این چیزی است که خداوند می‌گوید، زیرا آرامی‌ها فکر می‌کنند خداوند خدای تپه‌ها است و نه خدای دره‌ها. من این ارتش عظیم را به دست شما تسلیم خواهم کرد.» خواهید دانست که من خداوند هستم.

خب، مشاوران نه تنها به بن حداد گفته بودند که ارتش خود را در یک منطقه مسطح، یک منطقه مسطح آرایش دهد. آنها همچنین به او گفتند، جالب اینجاست که از استفاده از ۳۲ پادشاه دست بردارد و ۳۲ فرمانده استخدام کند. او ارتش خود را دوباره سازماندهی کرده است.

بنابراین، او ارتش خود را دوباره سازماندهی کرد. او جایی را انتخاب کرد که فکر می‌کرد برای فتح مساعدتر است. و او آشکارا هزاران هزار ارتش را گرد هم آورده است.

به آیه ۲۷ توجه کنید. هنگامی که بنی‌اسرائیل نیز جمع‌آوری و آذوقه به آنها داده شد، به استقبال آنها رفتند. بنی‌اسرائیل مانند دو گله کوچک بز در مقابل آنها اردو زدند، در حالی که آرامیان اطراف را پوشانده بودند.

دوباره اینجاست، یک نبرد نابرابر. بنابراین، پادشاه آرامی‌ها، پادشاه سوریه، هر کاری که می‌دانسته انجام داده است. او مکان مناسبی را برای نبرد انتخاب کرده است.

او ارتشش را دوباره سازماندهی کرده و سربازان زیادی جمع کرده است. منظورم این است که، تمام شد. تمام شد. تمام شد. به جز یک چیز.

خدایا، آیا تو هم در زندگی خودت با چنین موقعیتی روبرو هستی؟ دیگر تمام شده. هر چیزی که در مقابل تو قرار بگیرد، به سادگی شکست‌ناپذیر است، به جز یک چیز. بیهوده با توست.

آیا او هست؟ آیا واقعاً خود را به او سپرده‌اید؟ آیا واقعاً فیض و قدرت مسیح را در او یافته‌اید؟ پولس می‌گوید: من می‌توانم هر کاری انجام دهم. بله. بله.

خب، چه اتفاقی افتاد؟ یک پیروزی عظیم و بزرگ برای اسرائیل. آن ارتش عظیم سوری فرار کردند. آنها به داخل شهر افیق دویدند و در آنجا، دیوار شهر بر سر تعدادی از آنها فرو ریخت و آنها مردند.

در نهایت، بن حداد، پادشاه، که اکنون دو بار با اخاب درگیر شده بود، دو بار به او توهین کرد. بن حداد در شهر و در اتاقی داخلی است، و متن عبری تأکید می‌کند که او اتاقی داخلی در بخش داخلی شهر است.

او پنهان شده است. حالا، توجه کنید که در ادامه چه اتفاقی می‌افتد. مقاماتش به او گفتند: «ببین، ما می‌گوییم مهربان هستند NIV شنیده‌ایم که پادشاهان خاندان اسرائیل گفته‌اند که

این کلمه‌ای است که قبلاً در موردش صحبت کردیم. این کلمه واقعاً نمی‌تواند به انگلیسی با یک کلمه ترجمه شود. هوم.

آیا جالب نیست که چطور می‌توانیم با شتاب حرکت کنیم؟ پادشاهان اسرائیل چیزی از خدا آموخته‌اند. آنها یاد گرفته‌اند که چگونه بخشنده باشند. آنها یاد گرفته‌اند که چگونه مهربان باشند.

حتی در آخاب. او، او، او، من به کشور خودمان فکر می‌کنم. من در ژانویه ۲۰۲۱ صحبت می‌کنم، یک هفته پس از...

حمله‌ی غم‌انگیز به ساختمان کنگره، این هفته بارها و بارها به چیزی که یک مرد جوان روسی ۲۵ سال پیش به من گفت فکر کرده‌ام. او در فرودگاه مسکو به استقبال آمد. و وقتی داشتیم چمدان‌ها را تحویل می‌گرفتیم و به سمت ماشین می‌رفتیم، گفت: من در آمریکا بوده‌ام.

گفتم، او، واقعاً؟ او گفت، بله، بله. من از کانزاس سیتی دیدن کردم. گفتم، او، او گفت، می‌دانی چه چیزی در مورد آمریکایی‌ها مرا تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ گفتم، نه، آنها خیلی قانون‌مدار هستند.

چرا؟ به دلیل این فرهنگ، این فرهنگ در این کتاب مطرح شده است. این فرهنگ بر اساس این ایده مطرح شده است که خدایی وجود دارد که برای زندگی بشر نیتی دارد. و اینکه آیا کسی ما را تماشا می‌کند یا خیر.

چه پلیسی در اطراف باشد، ما در قبال رفتارمان در برابر خدا مسئولیم. دوستان، ما ۵۰، ۶۰، ۷۰ سال است که با شتاب حرکت می‌کنیم. اگر وابستگی خود را به آن چرخ بزرگ، که خداست، بازیابی نکنیم، این شتاب رو به اتمام است؛ چرخ از کار خواهد افتاد.

خب، ما شنیده‌ایم، شنیده‌ایم که این پادشاهان اسرائیل مانند بیهوده عمل می‌کنند. شاید فرصتی پیش بیاید. حالا، باید از شما سوالی بپرسم.

چون در آنچه که بعد از آن می‌آید، ضمنی است، صریح نیست. ضمنی است

چه کسی در این نبردها پیروز شد؟ نه، اخاب. غنایم به فاتح تعلق دارد. و فاتحان می‌توانند انتخاب کنند که بخشنده باشند یا نباشند.

یهوه در این نبردها پیروز شد. بنهدد دشمن سرسخت قوم خدا بوده است. او تاکنون دو بار حق خود را برای انجام هر کاری که می‌خواهد با قوم خدا اعمال کرده است.

بن حداد در دست کیست؟ پادشاه بن حداد در شهر است، قریان. او، واقعاً؟ آیا او هنوز زنده است؟ او برادر من است. او، بله، بله، بله.

او برادر توست. بیا اینجا سوار ارابه من شو. با کمال میل یک مغازه در دمشق به تو می‌دهم.

من با کمال میل زمینی را که من و پدرانم از شما گرفتیم، پس خواهیم داد. خب، این فوق العاده است. بیایید عهده ببندیم.

چرا که نه؟ اخاب نبرد را برده است. سوری‌ها مسلماً برای مدت طولانی تهدیدی نخواهند بود. چرا بخشنده نباشیم؟ و بعد این داستان عجیب را داریم که در ادامه می‌آید.

یک پیامبر گفت، با سلاح به من بزن. آن مرد گفت، من این کار را نمی‌کنم. خب، تو از خداوند نافرمانی کردی.

و به محض اینکه از اینجا بری، یه شیر می‌گیرت. وای. یه مرد دیگه پیدا کرده

مرا بزن. آن مرد گفت: «باشه.» و او را زخمی کرد. پیامبر رفت و کنار جاده ایستاد و منتظر پادشاه شد.

او با کشیدن پیشانی‌بندش روی چشمانش، خود را پنهان می‌کرد و مانند اکثر ما این روزها نقابی بر چهره داشت. همین‌طور که پادشاه از آنجا می‌گذشت، پیامبر او را صدا زد و داستانی برایش تعریف کرد.

او گفت، چون من زخمی شده بودم، در منطقه عقب بودم. و یکی از سربازها با یک زندانی بسیار ارزشمند آمد و گفت، بیا، این مرد را ننگه دار. این مرد را ننگه دار.

تو هیچ کار دیگه‌ای نمی‌تونی بکنی، نمی‌تونی بجنگی، زخمی شدی، اما اون رو برای من ننگه دار تا من این نبرد رو ببرم. اما باز هم، تو فقط باید عاشق کتاب مقدس باشی در حالی که من داشتم این کار و اون کار رو می‌کردم. در حالی که من مشغول کار نبودم، در حالی که روی چیز اصلی تمرکز نداشتم، اون یارو فرار کرد.

اهب می‌گوید، هی، با من حرف نزن. خودت این بلا را سر خودت آوردی. و اهب او را می‌شناسد.

خداوند چنین می‌گوید. تو مردی را که من مرگش را حتمی می‌دانستم، آزاد کردی. بنابراین، جان تو در برابر جان او و قوم تو در برابر قوم او.

پادشاه اسرائیل، عبوس و خشمگین، به کاخ خود در سامره بازگشت. هفته آینده دوباره این عبارت را خواهیم دید.

این چیزی در مورد آخاب به ما می گوید. اگر بتوانم از این کلمه استفاده کنم، نوعی بازگشت به گذشته وجود دارد. اثری از ایمان کتاب مقدسی او باقی مانده است.

اگر او کاملاً کافر بود، آن پیامبر را می گشت و آن مشکل را حل می کرد. اما نه، نه، او می داند که شما نمی توانید این کار را انجام دهید، بنابراین تنها کاری که می تواند انجام دهد این است که اخم کند و عصبانی شود. خدا چطور جرأت می کند این کار را با من بکند؟ من لایق این نیستم.

اما شاید بگوییم، خب، حالا، یک لحظه صبر کنید. یک لحظه صبر کنید. آخاب بخشنده است در حالی که یهوه قرار بود بدرفتاری کند.

و آخاب از کجا می دانست که بنهدد در دستان خداست؟ من فکر می کنم کل نکته ی فصل ۲۰ دقیقاً همین است. آخاب هیچ حساسیت قلبی واقعی نسبت به یهوه و کار یهوه و اراده ی یهوه نداشت. یهوه قصد داشت اسرائیل را از این دشمن رهایی بخشد.

و آخاب او را سر جایش گذاشت، و در واقع، او مسئول مرگ آخاب خواهد بود. او، ما از آینده خبر نداریم. برای ما خیلی آسان است که بگوییم، خب، خدا نباید این کار را بکند.

خدا نباید این کار را بکند. اما در زیر همه اینها، مردی را می بینیم که نیاموخته است که یهوه خداست. او نیاموخته است که یهوه مالک جهان است.

او نیاموخته است که ما ابزاری در دست او هستیم. آه، نه صرفاً ابزاری، بلکه افرادی در دست او. او نیاموخته است که به سوی خدا بیاید و خواست و راه خدا را بجوید.

او به سادگی مواهب الهی را بدیهی دانسته و از آنها طوری استفاده کرده که انگار مال خودش هستند. خدا به ما رحم کند. کمکمان کند تا در این چاله ها نیفتیم.

کمکمان کن تا بدانیم خدا، خداست. او همان «من هستم» است، و زندگی ما برای خیر و صلاح در دستان اوست. خدا شما را حفظ کند.